

امامان بر اساس چه منبعی احکام را بیان میکردند؟

منظور از طرح این سوال اینست که بدانیم آیا امامان معصوم علیه السلام در بیان احکام الهی، مانند مجتهدان و فقیهان متعارف اجتهاد میکردند؟ و اگر اجتهاد نمیکنند احکام الهی را چگونه و از چه منبعی دریافت میکردند؟
در پاسخ باین سوال تحقیقا میتوان گفته ائمه اهل البیت (ع) اجتهاد نمیکنند، و بیان احکام توسط ائمه از نظر نوعیت با اجتهاد فرق دارد.
توضیح آنکه:
همانگونه که میدانیم اجتهاد عبارت است از استنباط و استخراج حکم شرعی از منابع آن یعنی قرآن و سنت. مجتهد با نظر افکندن در این منابع

مقدمه در شماره های قبل در سلسله درسهای نظام اجتهاد در اسلام، مطالبی پیرامون معنای اجتهاد و تاریخچه آن از نظر شما گذشت، در شماره قبل نیز پیرامون پیامبر (ص) و مسئله اجتهاد و اینکه آیا اصولا پیامبر هم اجتهاد می فرموده اند یا نه؟ بحثی داشتیم، در این شماره پیرامون همین سوال در مورد امامان، یعنی اینکه آیا اجتهاد در مورد امامان (ع) مصداق طرز یا نه؟ مطالبی از نظر شما خواهد گذشت.

امامان (ع)

سعی و تلاش میکند حکم حوادث و وقایع جدید را کشف کند.

این معنی متضمن نکاتی است:

۱- مجتهد هنگام مواجه شدن با حادثه جدید حکم آنرا نمیداند و باید به منابع شرع رجوع کند.
۲- مجتهد در کشف این حکم جهد و تلاش سختی انجام میدهد، زیرا باید تمام احتمالات موجود پیرامون حکم را بررسی کند و هم چنین کلیه آیات و روایات مربوط بان حکم را از نظر بگذارد چون ممکن است روایتی حاوی نکته ای باشد که غفلت از آن موجب فتوا دادن برخلاف حکم خدا بشود.
بدیهی است که این امر مستلزم تلاش مستمر و سختی است و به همین اعتبار بکار بردن کلمه اجتهاد در آن صحیح است، زیرا در زبان عربی (اجتهاد) در کاری که انجام آن توأم با مشقت باشد استعمال میشود.

۳- از آنجا که اجتهاد مبتنی بر فهم و تشخیص مجتهد از دلیل است، لذا احتمال اشتباه در آن جایز است، به همین علت فتوای مجتهد برای مجتهد دیگر حجت نیست، یعنی هیچ مجتهدی نمیتواند فتوای مجتهد دیگری را مدرک حکم خود قرار دهد.
با در نظر گرفتن نکات ۲ گانه فوق که مورد اتفاق تمام صاحب نظران در مسائل اسلامی است اکنون توجه کنیم که نحوه بیان احکام توسط ائمه (ع) چگونه بوده است.

شک نیست که ائمه علیهم السلام باعتبار نقشی که عهده دار آن بودند یعنی ادامه رسالت پیغمبر



(ص) در پیاده کردن همه جانبه احکام الهی، لازم بود احاطه کامل بشریعت پیغمبر (ص) داشته باشند همانگونه که پیغمبر (ص) احاطه کامل به طرح الهی داشت.

لذا اختلافی در این نیست که امامان معصوم (ع) علم کامل با حکام الهی داشتند و این علم را در مدرسه و آموزشگاهی نیاموخته بودند، همانگونه که پیغمبر (ص) نیاموخته بود، آنان به تعبیر قرآن «راسخون فی العلم» هستند، و این علم متصل است به علم رسول... که از منبع سرشار و بیکران علم الهی و وحی سرچشمه میگیرد.

امامان هیچگاه و در هیچ دوران از زندگی خود نسبت به حکمی از احکام الهی جهل نداشتند تا نیاز باجهاد داشته باشند.

بنابراین بیان احکام از سوی امامان چه نسبت به حوادث و وقایع جدید و چه غیر آن از نوع اجتهاد به

بر اساس آیات صریح قرآن و روایات معتبر از رسول... (ص)، حجیت سنت امامان (ع) (قول و فعل و امضاء) و همچنین احاطه کامل آنان را بر شریعت آسمانی می‌توانیم استفاده کنیم و با ثبوت این مسئله، نسبت دادن اجتهاد بامامان (ع) خطا است.

از انمه علیهم السلام، وگرنه اراده خداوند تحقق نیافته است.

ولی بیان احکام از سوی انمه علیهم السلام خالی از اشتباه و خطاست، زیرا خطا و اشتباه با عصمت منافات دارد. و اما روایت:

روایت از پیغمبر اکرم (ص) است، این روایت اضافه بر صراحت کلام از نظر سند و اعتبار یکی از چند حدیث نادر و معروفی شمرده میشود که مورد اتفاق جمع راویان و مورخین فرق اسلامی است.

پیغمبر اکرم (ص) این حدیث را در مناسبت‌های مختلف و در موارد متعدد بیان کرده اند بهمین علت این حدیث بچند عبارت نقل شده است، البته عبارات ها با کمی اختلاف یک معنی را می‌رسانند.

در غالب کتب معتبر، حدیث مذکور بصورت زیر نقل شده است:

«انی ترکت فیکم ما ان تسکتم به لن تضلوا بعدی»
«کتاب الله حبل محدود ومن السماء الی الارض و عترتی»

«اهل بیتی، ولن یترقا حتی یروا علی الحوض»
یعنی من چیزی بین شما میگذارم که اگر به آن تمسک جویند پس از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا که رابطه ای است از آسمان بزمین، و اهل بیت عترتم، ایندوازهم جدا نمیشوند تا بمن برگردند (۳) برخی نیز آنرا اینگونه نقل کرده اند:

«انی اوشک ان ادعی فاجیب، وانی تارک فیکم التقلین»

«کتاب الله و عترتی اهل بیتی، وان اللطیف‌الخبیرنی انهمالین یفترقا»

«حتی یروا علی الحوض»
یعنی: من بزودی دعوت خدا را لیبیک خواهم گفت و بین شما دوبار سنگین (دو چیز گرانها) خواهم گذاشت. کتاب خدا و اهل بیت عترتم و خداوند بمن خیر داده است که ایندواز هم جدا نخواهند شد تا بمن برگردند (۴)

این حدیث مانند آیه قبل عصمت و حجیت سنت انمه اهل بیت (ع) را با صراحت بیان میدارد.

علاوه بر آن نکات زیر نیز بوضوح از این حدیث قابل فهم است.

۱- اهلیت (ع) نسبت بشریعت احاطه کامل دارند

۲- انمه (ع) مانند قرآن منبع کسب احکامند

۳- عدم تمسک به اهلیت (ع) موجب گمراهی است

کافی است بدینمنظور بنکات زیر در متن حدیث توجه کنیم.

۱- در این حدیث تمسک باهلیت (ع) در درجه تمسک بقرآن قرار داده شده است بدون شک معنی تمسک بقرآن عمل بتعالیم و تبعیت از دستورات آن است، بنابراین همانطور که در کسب احکام الهی بقرآن باید رجوع کنیم همانگونه هم باهلیت (ع) باید رجوع کنیم.

بقیه در صفحه ۷۹

و مسئله اجتهاد

دارد، زیرا معنی عصمت پاکي از پلیدی ها است و آیه کریم میفرماید اهل بیت (ع) از هر پلیدی پاک و منزّه هستند نکته ای که اینجا قابل توجه است اینکه آیه تنها در صدد بیان مدح نیست بلکه بیان کننده آنستکه خداوند اراده کرده است این امر را و هنگامیکه خداوند اراده کند چیزی را، تحقق آن حتمی است.

«انما امره اذا ارادنا ان یقول له کن فیکون (۲)»
بنابراین محال است صدور هرگونه خطا و پلیدی

بر اساس حدیث معروف «انی تارک فیکم التقلین...» تمسک باهلیت (ع) در درجه تمسک بقرآن مجید قرار داده شده است، بنابراین دقیقاً ویژگیهای قرآن از قبیل مصونیت از اشتباه، حجیت و... را باید درباره اهلیت (ع) قائل شویم.

معنی استباط نیست، کما اینکه از نوع اجتهاد به معنی قیاس و اعمال رای نیز نیست.

آنچه گفته شد بر اساس آیات صریح قرآن و روایات معتبر از رسول... (ص) حقیقتی است غیر قابل انکار: ما بر اساس این منابع بگونه ای غیر قابل تردید حجیت سنت امامان (قول و فعل و امضاء) و هم چنین احاطه کامل آنان را بر شریعت آسمانی میتوانیم استفاده کنیم و با ثبوت ایندو نسبت دادن اجتهاد بامامان خطا است.

البته در فصل مربوطه به بیان منابع اجتهاد بحث گسترده پیرامون حجیت سنت امامان خواهد آمد، اینجا فقط بذکر آیه ای از قرآن و یک روایت از پیغمبر اکرم (ص) اکتفاء میکنیم.
از مجموع آن آیه و روایت نکاتی واضح میشود که در اثبات موضوع مورد بحث ما کافی است:

اما آیه قرآن:

در سوره احزاب خداوند درباره انمه اهل البیت میفرماید:

انما یرید الله لینهب عنکم الرجز اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا

خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و مطهر سازد.

(۱) این آیه درباره عصمت اهل بیت (ع) صراحت

جهاد

امامان (ع) و ...

دیگری پیدا نکرده اند در صورتیکه همگان نیازمند به علوم و معارف آنان بوده اند و بدون شک این علم بی نیاز از اجتهاد است.



با این توضیحات دانستیم که احاطه ائمه بر شریعت مبتنی بر اجتهاد نبوده، بلکه متکی به علم رسول... و طرق خاص الهی است، بهمین علت اجتهاد در دوران ائمه آغاز نشده است زیرا علت وجودی آن تحقق نیافته بود. فلسفه وجودی اجتهاد فقدان امام معصوم و محروم شده امت از قرآن ناطق است.

پس دقیقاً میتوان گفت اجتهاد از زمان غیبت امام صاحب الزمان (عج) جوانه زد و بتدریج بارور شد. و همین موضوع بحث ما در قسمت های آینده خواهد بود.



پاورقی:

- (۱) سورة احزاب آیه ۳۳
- (۲) پس آیه ۸۲
- (۳) و (۴) کتاب المراجعات، ص ۲۰ و ۲۱
- (۵) کف ۶۵

و حدیث شریف، و اهمیت نقشی که خداوند برعهده ائمه (ع) نهاده است، و طبیعت و ویژگیهایی که براساس آن ائمه (ع) در سطح این مسئولیت فراز گرفته اند، تنها یک تصور درباره ائمه (ع) صحیح است.

و آن اینکه: ائمه برخوردار از علم الهی از نوع (و علمنا من لونا علما) (۵) هستند.

همان علمی که در مکتب ها و آموزشگاههای متعارف بشری آموخته نمیشود، علمی که در آن شائبه ای از خطا و اشتباه نیست، علم متکی بوحی، علمی که پیامبران الهی در طول تاریخ از آن برخوردار بوده اند.

آیا تاریخ درباره یکی از انبیاء نشان میدهد که در مدرسه ای درس خوانده باشد؟ و با وجود آن همواره عالیترین فرهنگ و اندیشه را به بشر ارمغان داده اند.

بهترین گواه بر این حقیقت تاریخ زندگی این امامان (ع) است، ائمه اهل بیت (ع) شهادت تاریخ در هیچ مدرسه ای درس نخوانده اند، ولی همواره چشمه های جوشان معرفت بوده اند، در حل هیچ معضل علمی عجز نشان نداده اند، و با نیاز بسزای از

بنابراین دقیقاً و ویژگیهای قرآن از قبیل مصونیت از اشتباه، وجوب بودن را باید درباره اهلیت علیهم السلام قائل شویم، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه شرط هدایت و عدم گمراهی امت را تمسک و چنگ زدن به هردو با هم قرار داده است، یعنی ترک هریک از آن دو موجب گمراهی است. و بدیهی است که این امر مستلزم صفات فوق می باشد.

۳- در این حدیث درباره قرآن و اهلیت (ع) تصریح شده است که (لن یفترقا) (لن) در زبان عرب دلالت بر نفی همیشگی دارد، و (افتراق) بمعنی جدائی است، یعنی این دو هیچگاه از هم جدا نخواهند شد، جدانشدن یعنی دوره و دو مسیر مختلف راه پیمودن، پس معنی جمله اینست که قرآن و اهلیت (ع) هردو در یک مسیرند، آنچه قرآن میگوید با آنچه ائمه (ع) میگویند عین یکدیگرند.

بنابراین هرگونه صدور اشتباه از ائمه (ع) گرچه عمدی نباشد افتراق از قرآن شمرده میشود، پس محال است ائمه در میان احکام چیزی خلاف مسیر قرآن بیان کنند و این معنی مصونیت از خطا و دارا بودن ویژگیهای قرآن است.

با در نظر گرفتن این خصوصیات و مفاد آیه کریمه

دوستان انقلاب و ...

امام را بطور مستقل بکار نمی بردیم. (مثلاً حزب توده هم می گفت مادر خط امام هستیم) منظور از خط همه جانبه امام یعنی اینکه این خط را در بعد اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در تمام ابعاد زیربنای ایدئولوژیک و روبنای دیگر معیار قرار دهیم. که این خط همان خط اسلام واقعی و اصیل و همان خط ولایت فقیه می باشد و با کمک این خط میتوانیم تمام دشمنان انقلاب را که مقدار کمی از آنها شناسایی شده اند پراحتی بشناسیم. این معیار معیار خوبی است چون خط امام تبلور عینی و اصلی اسلام و سنت و قرآن می باشد. با حرکت در خط امام، این خوبی را دارد که همه معیارها را براساس خط ولایت فقیه می سنجیم.

حجت الاسلام نوری:

صف دوستان انقلاب صف اهل اسلام و قرآن و مردم پابرهنگه است.

بهترین معیار برای شناسایی این ۲ گروه اینست که دشمنان انقلاب اسلامی انگروهی است

عیش و نوش، روز ماه و ماده پرستی است، امروز می بینند که حکومتی خدا را بعنوان حاکم و قانونگذار خود انتخاب کرده، طبیعی است که از چنین انقلابی لذت می برند.

بطور خلاصه در یک صف اهل قرآن، اهل اسلام و مردم مستضعف و پابرهنگه قرار دارند که اینها دوستان انقلاب هستند و در صف دیگر شیاطین اعم از پولدارها، صهیونیستها، زورمندان، طاغوتها، عیاشها همه در صف دشمنان انقلاب اسلامی هستند.

قبل از پیروزی انقلاب بودند افرادی که طرفداری می کردند از انقلاب آنهم برای تحقق حاکمیت خودشان نه حاکمیت اسلام، چه بسا افرادی از انقلاب طرفداری می کردند به خیال آنکه می توانند به عیاشیها و انحرافات خود ادامه دهند، مسلم امروز این افراد از دوستاناران انقلاب به شمار نمی آیند، بلکه همان محرومین و پابرهنگه ها و طرفداران اسلام، دوستان انقلابند. و با آنها که می خواستند حرکت چپ گرانی تقاطعی و انحرافی خود را رواج دهند، با آنها که خط سازش با شرق و غرب را دنبال می کردند، برخورد نند. اینها هستند که در صف دشمنان ما قرار می گیرند.

که از این انقلاب ضربه خورده و یا در آینده ضربه می خورد. این عده دیگر نمی توانند دوست این انقلاب باشند. نوک تیز شمشیر انقلاب طبق گفته قرآن به طرف مستکبرین و الحادیون و طواغیت است و همچنین انقلاب به آنها که اسلام را با چیزی مخلوط و ناخالص می کنند ضربه می زند و به آنها که سازشکارند، می گوید اسلام اهل سازش نیست. اینها دشمنان انقلاب اسلامی هستند. طبیعتاً دوستان انقلاب هم آنها را هستند که جهت گیری کلی منافع و اهداف انقلاب را در نظر دارند.

میلیونها مستضعفی که رنج می بردند از اینکه طاغوت، حاکم بر آنها بوده است، وقتی مشاهده می کنند حکومتی دارد توی دهن آمریکا می زند، مبارزه و دشمنی می کند با دشمن او، طبیعی است که لذت می برند و طرفدار این انقلاب می شوند.

مستضعفین دنیا موقعی که می بینند حکومتی علیه مستکبرین حرکت می کند، (علیه افرادی که هر چه ضربه خورده از سوی این قشر بوده است)، طبعا دوستدار این حکومت می شوند، و امروز عشق و علاقه انقلاب در قلب قشر وسیعی از مردم دنیا وجود دارد.

«موجدانی» که هرگاه خدا و قیامت را یاد می کردند، مسخره می شدند و می شنیدند «امروز روز